

بافت تاریخی یا

پهنه تاریخی؛

رسانه‌ها؛ عامل فعال سازی سیستم عصبی بافت تاریخی

در گفتگویی با مهندس سید محمد بهشتی شیرازی

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، حمیدرضا صالحیه یزدی



آن داشت تا ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۴ با مراجعه به پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دیدگاه و نظریات رئیس پژوهشگاه را در این خصوص منعکس نمایند.

چیدمان: در بحث حفاظت جریان‌های موازی وجود دارند مثل نظام مهندسی، میراث فرهنگی، شهرداری و... که در عمل به موازی کاری منجر شده و محل کار هم می‌شوند. شهرداری در بافت تاریخی دخالت می‌کند و نظام مهندسی مجوز نمی‌دهد، در حالی که همه جای دنیا شهرداری هست و میراث فرهنگی. به این معنی که ما داریم، وجود ندارد. تکلیف بافت مثل بقیه شهر مشخص است. با توجه به حضور شما در رده سیاست گذاری کشور چرا مدیریت حفاظت در کشور به جای اینکه هم‌افزا باشند

سید محمد بهشتی شیرازی متولد ۱۳۳۰ در تهران، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری و رئیس کمیته ملی ایکوم ایران است. وی پیش از این معاون وزیر و رئیس سازمان میراث فرهنگی، مدیر عامل بنیاد سینمایی فارابی، و مدیر جشنواره فیلم فجر بوده است. وی دارای کارشناسی ارشد معماری از دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی و عضو پیوسته فرهنگستان هنر است.

موازی کاری ارگان‌ها دولتی و اهمیت حفاظت و احیاء بافت سنتی و تاریخی یزد همچنین ایستادگی و تقابل مدیریت حفاظت در کشور به جای هم‌افزا بودن دست‌اندرکاران فصلنامه چیدمان را بر



با یکدیگر تقابل دارند و در برابر هم ایستادگی می‌کنند و چرا روند حفاظت گند پیش می‌رود؟ چگونه می‌توان بحث حفاظت از آثار تاریخی را تبدیل به قانون کرد؟

مباحث مختلفی در مسأله بافت‌های تاریخی وجود دارد که هر یک باید در سرفصل خودش بررسی شود. پیش از همه اینکه اصطلاح بافت تاریخی بر چه دلالت دارد؟ آنچه که به شکل عرفی فهمیده می‌شود و به تلقی جامعه تخصصی در حوزه مدیریتی مبدل شده این است که بافت تاریخی یعنی بخشی از شهر که بناهای تاریخی در آن وجود دارد. بنابراین آن را به صورت لکه‌ای از شهر می‌بینند که شاخصه آن سابقه تاریخی‌اش است. در صورتی که این تلقی اگر صحیح بود، افرادی که این اصطلاح را در گذشته وضع کرده‌اند می‌توانستند به جای اصطلاح «بافت تاریخی» از اصطلاح «پهنه تاریخی» استفاده کنند. اما وقتی «بافت تاریخی» وضع شد، واژه بافت با دقت و وسواس انتخاب شد؛ بافت یعنی موجودیتی در هم تنیده که از تار و پود بافته شده است، یعنی حائز کیفیتی از زندگی و دلالت‌های تاریخی و فرهنگی و طبیعی که عملاً در حیات شهرها و روستاها تنیده شده و آشکارا قابل مشاهده و مطالعه است. اگر برای بافت تاریخی بخواهیم مترادفی بیابیم بهتر است بگوییم شهر تاریخی. بدین ترتیب میان آن پهنه از شهر که در یک بستر طبیعی-تاریخی و مبتنی بر فعل و انفعالات ناشی از تجربه طولانی مدت تعامل با محیط شکل گرفته، با آن بخش که به واسطه دستاوردهای تمدن مدرن قابل زیست شده، تفاوت ماهوی قائل می‌شویم. به عبارت دیگر در شهر تاریخی یا بافت تاریخی مکان در خود شواهدی نهفته دارد که به کیفیتی درهم تنیده و تاریخی از زیست شهادت می‌دهد که بقیه پهنه شهر خالی از آن است. بنابراین بافت تاریخی دیگر یک پهنه از پهنه‌های شهر نبوده و به صفتی مهم ممتاز است. متکی بر همین کیفیت خاص است که وقتی می‌خواهیم شهرهای قدیمی جهان را مشاهده و بررسی کنیم به سراغ بخش‌های جدید و نوساز آن نمی‌رویم، زیرا عملاً برآمده از مقتضیات دوره مدرن هستند، و به همین دلیل به هم شبیه هستند. حال آنکه همین شهرها به اعتبار ویژگی‌هایی که در بافت تاریخی خود به نمایش درمی‌آورند، از همدیگر مشخص و متمایز می‌شوند. پس شهر فاس^{۱۱} را از پاریس می‌توان تشخیص داد. از این جهت می‌توان گفت انعکاس کجایی شهر در بافت تاریخی تبلور می‌یابد.

متأسفانه در دوره توسعه به شیوه مدرن این اتفاق افتاده است که در شهرها بین پهنه‌های جدید و بافت تاریخی تعارض پدید می‌آید. مانند این که شما بخواهید میزی بزرگ و سنگین را در اتاقی که فرش بسیار نفیسی کف آن پهن است وارد کنید. مقتضیات خوردن و نشستن بر سر میز نه تنها پیرو انتظام و ویژگی‌های فرش نیست بلکه گاه موجب تضاد و گاه انفعال فرش بودن فرش می‌شود. حاصل آن که دیگر فرش در آن اتاق دیده نمی‌شود و رفته‌رفته در وضعیت نامطلوب قرار می‌گیرد؛ مثلاً با کفش بر روی آن راه می‌روید و یا پایه‌های میز به آن صدمه می‌زند و یا حاشیه و تزئینات مرکز آن دیگر نقش خود

۱- فاس (به عربی فاس، به فرانسوی Fès) یکی از شهرهای کشور مراکش است.

را ایفاء نمی‌کنند. به تدریج نسبت به آن فرش ناخشنود خواهید شد. به پیروی از همین مثال می‌بینیم که بخش زنده و فعال شهر بر اثر برنامه‌ریزی‌های تازه و متفاوت از قبل به بخش‌های نوساز منتقل می‌شود و به این ترتیب پهنه‌های جدید واجد منزلت مکانی می‌شوند. به دنبال آن منزلت مکانی بخش‌های تاریخی رو به افول و تضعیف می‌رود؛ طوری که در ذهنیت اهل شهر سکونت در بافت تاریخی مترادف است با تنزل منزلت اجتماعی. عملاً به مرور ساکنین اصیل بافت‌های تاریخی زادگاه و منزل آباء و اجدادی خود را تخلیه کرده و به پهنه‌های نوساز شهر کوچ می‌کنند؛ چراکه بیشتر اقدار ممتاز شهری که مولد مظاهر فرهنگی-مدنی هستند تمایل به سکونت در مکان‌هایی دارند که واجد منزلت است. به این ترتیب کسانی جای ایشان را در بافت تاریخی پر می‌کنند که اساساً توانایی مالی و زمینه تربیتی استقرار در جاهای واجد منزلت مکانی را ندارد و به عبارت دیگر منزلت مکانی برایشان مفهوم و اهمیت و ارزش ندارد. پس به مرور زمان بافت‌های تاریخی هم به لحاظ اقتصادی افول می‌کند و هم به لحاظ اجتماعی؛ زیرا ساکنین جدیدش اصالت و سابقه تعامل با محیط پیچیده و در هم تنیده بافت تاریخی را ندارند. طبیعتاً پس از گذشت یک نسل بافت‌های تاریخی به پهنه‌هایی از شهر تبدیل می‌شوند که با فرسودگی، فقر، ناپهنجاری‌های اجتماعی، و نقصان خدمات شهری دست و پنجه نرم می‌کنند. البته این موضوع مختص ما نیست و سرنوشت تمام شهرهای دنیا است که برخوردار از یک بافت تاریخی اصیل است.

افت کیفیت و منزلت مکان موجب می‌شود حجایی بر روی ارزش‌های بافت تاریخی قرار گیرد که مانع از نمود آن ارزش‌ها باشد، و سخن راندن از بافت تاریخی عمده‌تاً به مصیبت، ناهنجاری، نا امنی، ناپهنجاری، و غیره معطوف می‌شود. جالب است که در زمانه جدید این اتفاق برای بافت تاریخی هر شهری در هر کجای دنیا رخ داده است، آن را به بقیه بافت‌های تاریخی شبیه کرده است. یعنی مشخصه‌های برشمرده از بافت تاریخی پاریس، قبل از آنکه به آن رسیدگی شود، با آنچه درباره بافت تاریخی آشفته تهران گفته می‌شود یا آنچه در باب پکن یا استانبول یا آمستردام می‌گفتند و می‌گویند همسان است. انگار فصل مشترک چشمگیری پیدا می‌کند؛ مثل آن است که آدم‌هایی با شخصیت متفاوت و متمایز هنگام بیماری بسیار به هم شبیه می‌شوند، و بیشتر آن بیماری به چشم می‌آید تا فردی صاحب شخصیت خاص. آن بیماری حجایی می‌شود که مانع تشخیص ما است. اینها به صفت بیماری به همدیگر شبیه می‌شوند. برای همین بافت‌های تاریخی عملاً از بیان دلالت‌های فرهنگی خود ناتوان شده و به یک پهنه شهری پرمعضل تبدیل می‌شوند. تا جایی که از نظر مدیران و متولیان و دلسوزان به مثابه یک عضو زخمی و عفونی از اندام شهر تلقی می‌شود. معمولاً هم اولین راه‌حلی که به نظرشان می‌رسد این است که با یک جراحی آن معضل را پاک کنند و به جای آن محیطی مرتب و پسندیده قرار دهند؛ پس بولدزها به کار می‌افتند و مهندسان دست به کار می‌شوند.

بعد از جنگ دوم جهانی در شهری مثل پاریس که حاضر شد خفت



از راست به چپ: سیدمحمد بهشتی شیرازی، حمیدرضا صالحیه یزدی

گرفته و بدین اعتبار از قبل دارای بهترین موقعیت از نظر دسترسی و تأسیسات زیربنایی است. اینان اگر بخواهند ساخت و سازهای خود را در اطراف شهر انجام دهند ناگزیر از صرف سرمایه هنگفتی برای ایجاد تأسیسات زیربنایی و دسترسی هستند در حالی که آن همه در بافت تاریخی موجود و سهل الوصول است.

البته این نگاه سوداگرانه فقط در میان سرمایه‌گذاران وجود ندارد! بلکه مدیریت شهری نیز به زودی متقاعد می‌شود که در بافت تاریخی همه چیز از قبل فراهم هست و بنابراین در این بافت‌ها زودتر از پهنه‌های حاشیه‌ای شهر می‌توانند به اهداف خود دست یابند. در مجموع بهتر است بگویم این شیوه، یک شیوه ساده‌انگارانه است که معمولاً به ذهن‌های علیل و مغرض خطور می‌کند؛ کسانی که نمی‌توانند معادله پیچیده بافت تاریخی را حل و فصل کنند و یا کسانی که در پی به چنگ آوردن منافع سهل الوصول هستند به این راه حل ساده اکتفا می‌کنند و صورت مسأله را پاک می‌کنند و صورت مسأله ساده‌ای جانشین آن می‌سازند.

مرحله بعدی که یک قدم جلوتر می‌آید این است که بافت تاریخی را بخش واجد ارزش شهر می‌فهمند که با معضلاتی دست به گریبان است؛ مثلاً ساختمان‌های آن واجد ارزش است ولی دچار فرسودگی است و کیفیت زندگی در آن مطلوب و متناسب نیست. راه‌حلی که به نظرشان می‌رسد اینست که دخل و تصرف‌هایی در داخل بافت تاریخی بکنند که زمینه ورود زندگی جدید فراهم‌تر شود. مثلاً در کشور ما این عمل با خیابان‌کشی صورت می‌گیرد. بنابراین در بافت‌های تاریخی اغلب خیابانی عریض از میان بافت گذرانده‌اند و اطرافش ساختمان‌هایی مدرن احداث کرده‌اند با این استدلال که زندگی در بافت تاریخی هم جریان پیدا کند. در نقاط دیگر دنیا نیز این راه حل را به کار بسته‌اند. حتی در بعضی جاها به سراغ این موضوع رفته‌اند که بناهایی بسیار مدرن در داخل بافت تاریخی ایجاد کنند و فعالیت‌های جدیدی را تعریف کنند که تأثیرات جانبی

تسلیم را پذیرا شود ولی بافت تاریخی خود را ویران نسازد، یک معمار سرشناس مثل لوکوربوزیه^[۲] مبتنی بر وضعیت بغرنج بخش‌هایی از بافت تاریخی چنین طرح می‌دهد که بافت تاریخی پاریس که امروزه بواسطه شیوه‌های مدیریت عاقلانه پهنه‌ای مطبوع از شهر را تشکیل داده، خراب کنند و به جای آن باغ-شهری با ساختمان‌های چهار- پنج طبقه بسازند. خوشبختانه او موفق نشد که طرح‌هایش را عملی سازد ولی اگر آن را محقق می‌ساخت، یکی از نخستین الگوهای کسانی را پی می‌ریخت که امروز در بافت‌های تاریخی ایران فعالیت می‌کنند. در بافت تاریخی پاریس آن اتفاق نیفتاد ولی در خیلی جاها متأسفانه حرف لوکوربوزیه‌ها پیش رفت. من در بازدیدی که در سال ۱۳۸۱ از بافت تاریخی شهر گنت در بلژیک داشتم، از شهردار آن شهر سؤال کردم از چه موقع مرمت بافت تاریخی شهر را آغاز کرده‌اید؟ پاسخ داد از ۲۶ سال پیش. گفتم قبل از آن چه می‌کردید؟ گفت تخریب می‌کردیم! ۲۶ سال است که تصمیم گرفتیم تا بافت تاریخی را با مرمت شهری احیا کنیم. پس اینچنین نیست که فقط در ایران شاهد این اتفاقات باشیم. در همه جای دنیا رفتار نسنجیده با بافت‌های تاریخی مسبوق به سابقه است.

در اولین مواجهه با بافت تاریخی از جانب کسانی که عوام و ناتوان از تشخیص و حل معادلات چندین مجهولی هستند، معمولاً آن را به معادله‌ای کم‌مجهول تبدیل می‌کنند و با توسل به راه حل ساده تخریب و نوسازی صورت مسئله را پاک می‌کنند. البته این الگوی پذیرفته شده جاهلان خیرخواه است لیکن عقبه این گروه معمولاً لشکر سوداگران است که توفان تخریب و نوسازی را پشتیبانی مؤثر می‌کنند. آن‌هایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند این نگاه ساده‌انگارانه را دامن می‌زنند چون بافت‌های تاریخی غالباً در قلب شهرها قرار

۲- لو کوربوزیه (به فرانسوی: Corbusier Le) با نام اصلی شارل ادوارد ژانر (به فرانسوی: Édouard Jeanneret-Gris-Charles) (۱۸۸۷-۱۹۶۵) معمار، طراح، شهرساز، نویسنده و نقاش سوئیسی‌الصل ساکن فرانسه بود. وی به عنوان یکی از اولین پیشگامان معماری مدرن و سبک بین‌المللی مشهور است.



آن بر بافت تاریخی بازتاب داشته باشد. بهترین نمونه از این دست مجموعه مونپارناس است در پاریس. یک بلوک از بناهای تاریخی قرن ۱۷ و ۱۸ را تخریب کردند و به جای آن برجی رفیع به نام مونپارناس^[۳] ساختند. حالا وقتی در افق شهر پاریس نگاه کنید دو عمارت از خط آسمان بالا زده است؛ یکی برج ایفل و دیگری برج مونپارناس. این برج در داخل بافت تاریخی با این استدلال احداث شده که ما با این تاسیسات بسیار پیشرفته و نوع فعالیتی که در آن جریان دارد می‌خواهیم بافت تاریخی را احیاء کنیم و کیفیت زندگی در داخل بافت تاریخی را متأثر از این فعالیت کنیم. ولی بعدها می‌بینند که هیچ تأثیر مثبتی نمی‌گذارد در عین اینکه آن فعالیتی هم که در آن ساختمان تعریف شده به دلیل هم‌جواری آن با بافت تاریخی نابسامان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شبیه این رویداد را در کشور خودمان البته با یک فاصله سی الی چهل ساله مشاهده می‌کنیم؛ مثل عمارت جهان‌نما در اصفهان یا پاساژها و دیگر تاسیسات تجاری در منطقه ۱۲ شهرداری تهران که بر جای بافت تاریخی ساخته می‌شود. در شیراز نیز تحت عنوان طرح حرم تا حرم بخش قابل توجهی از بافت تاریخی تخریب شد تا تاسیسات جدیدی احداث شود شاید تأثیرات جانبی و وضعی مطلوب بر روی بافت تاریخی بگذارد. سالیان طولانی است که شاهدیم خراب‌آبادی آنجا برپا کرده‌اند. در شهر یزد با بلوار بسیج چنین تخریب وسیعی در بافت تاریخی صورت گرفت البته با نیت خیر!! مثل دوستی خاله خورسه که با نیت خیر برای دور کردن مگس از صورت اربابش با سنگ بر سر وی کوبید.

مرحله بعدی که در تجربیات حفاظتی کمتر به آن پرداخته‌ایم، تعریف مرکزی برای فعالیت‌های فرهنگی هنری با صورت کاملاً مدرن است که در مقیاس جهانی خدمات ارائه می‌دهد؛ و نمونه شاخص آن مرکز ژرژ پمپیدو^[۴] در همان پاریس است. این ساختمان که در تضاد شدیدی با پیرامونش قرار دارد به جای ۱۷۵ خانه قرن هجدهمی ساخته شده است. البته این مرکز به اعتبار فعالیتی که انجام می‌دهد اثرات بسیار مثبتی بر پیرامون خود دارد ولی به لحاظ سبک معماریش که به سان یک دهن کجی به بافت تاریخی محسوب می‌شود، موجب جنجال زیاد و برانگیخته شدن بحث‌های مفصل حول خود شد. جالب است که حال پس از سالها که از آن بحث و جنجال گذشته و گرد و خاکها خوابیده از مرکز ژرژ پمپیدو به عنوان یک تجربه تلخ در حوزه مهندسی، اقتصادی، و نگهداری در محیط آکادمیک فرانسه یاد می‌شود. آخرین باری که از آنجا بازدید کردم، نکته جالبی را برایم تعریف کردند؛ گفتند وقتی فعالیت مرکز ژرژ پمپیدو توسعه پیدا کرد و جا کم آمد، مجبور شدند چند باب از خانه‌های تاریخی اطراف را خریداری و بخشی از فعالیت خود را در آن بناها مستقر کنند. در این شرایط تقریباً همه پرسنل مرکز آرزویشان اینست که محل کارشان داخل آن ساختمان‌ها باشد

3- Montparnasse

۴- مرکز ژرژ پمپیدو (Pompidou-Georges Centre) نام مؤسسه هنری و فرهنگی است که در سال ۱۹۷۷ به نام ژرژ پمپیدو رئیس جمهور فرانسه در پاریس برپا شد. این گالری بزرگ‌ترین موزه هنر مدرن در جهان است که ۱۷۷۰۰ متر مربع سطح زیرینا دارد.

و از مرکز مدرن منتقل شوند. این در حالی است که این شیوه رفتار متأسفانه در دانشکده‌های معماری ما به عنوان یک راه‌حل هوشمندانه تدریس می‌شود و بارها دیده‌ام در جلساتی که معماران و مشاوران پیشنهادی برای ساخت و ساز در بافت تاریخی داشته‌اند از مرکز ژرژ پمپیدو به عنوان یک برهان قاطع و مثال پیش‌برنده یاد کرده‌اند. جامعه معماران ما هنوز مطلع نشده است که سالهاست در دانشکده‌های معماری فرانسه، مرکز ژرژ پمپیدو به عنوان یک مثال ناموفق آموزش داده می‌شود. هنوز فکر می‌کنند این قبیل راه‌ها مد روز است و هیچ موقع برایشان سؤال پیش نیامده که چرا اقدامی شبیه به آن در بافت تاریخی پاریس تکرار نشد؛ با وجود آنکه بخش‌های دیگری از بافت تاریخی پاریس مثل کارتیبه لاتن، سن ژرمن و... وجود دارد که تازگی احیا شده‌اند ولی هیچ کدام از طریق راه‌حل ژرژ پمپیدو اقدام نکرده‌اند.

راه‌حل آخری که تازگی در بافت تاریخی به کار می‌رود و تحت عنوان «مرمت شهری» از آن یاد می‌شود چنان است که شهر را حائز مسابلی خیلی پیچیده‌تر از بنا می‌داند و در احیای بافت تاریخی مثل مرمت بنا عمل نمی‌شود. ما نیز باید به گونه‌ای عمل کنیم که در بافت تاریخی علاوه بر ساختمان‌ها زندگی هم احیاء شود. می‌توان گفت در جاهای مختلف دنیا طی دو دهه اخیر تجربیات بسیار موفقی در این زمینه داشته‌اند. ولی کشور ما هنوز در این زمینه چندان فعال نشده و جامعه تخصصی ما هنوز با بحث مرمت شهری ناآشناست و بدنه مدیریتی نیز هنوز این موضوع را به جا نمی‌آورد.

در بافت‌های تاریخی با یک معادله چندمجهولی مواجه هستیم. ابتدا ضروری است که رابطه‌های یک معادله پرمجهول را پیدا کنیم؛ یعنی اگر یک معادله ده مجهولی داریم باید ده رابطه دخیل آن را پیدا کنیم و سپس هر ده مجهول معادله را همگام با هم حل نماییم. نمی‌توان یکی را حل کرده و بقیه را به حال خود رها کرد یا نادیده انگاشت. داخل بافت‌های تاریخی با یک سری مشکلات فنی، حقوقی، مدیریتی، اجتماعی و... سروکار داریم که باید برای هر کدام راه‌حل مناسبش را پیدا کرد. اگر نتوانیم که معادله حل نشده است. جالب است بدانید که در ایران یک تجربه بسیار با ارزش و درخشان در بحث مرمت شهری وجود دارد که هرچند در دنیا مورد تقدیر قرار گرفت ولی هنوز نه جامعه تخصصی و نه جامعه مدیریتی ما توجه جدی‌ای بدان نکرده‌اند؛ و آن تجربه مرمت بازار تبریز است که بزرگترین سازه آجری جهان و وسیع‌ترین بازار سرپوشیده جهان محسوب می‌شود. آقای مهندس تقی‌زاده مدیر میراث فرهنگی آذربایجان شرقی در دوره دولت آقای خاتمی توانست با حل و فصل کردن همه معادلات حاکم بر بازار تبریز موفق شود و این کار را انجام دهد تا محیطی آلوده و ناهنجار و رو به ویرانی را به یک فضای مطلوب و دلنشین بدل کند. در اثر همین کارها بود که بازار تبریز توانست در فهرست میراث جهانی ثبت شد و جایزه معماری آقاخان^[۵] را دریافت کرد.

۵- جایزه معماری آقاخان: AKA-Architecture for Award Khan Aga جایزه‌ای است که هر سه سال یک بار از سوی بنیاد شبکه توسعه آقاخان به یک یا چند معمار زنده اعطا می‌گردد. این جایزه که در سال ۱۹۷۷ از سوی کریم آقاخان پایه گذاشته شده، از نظر مالی برترین جایزه

به یاد دارم روزهای اولی که واحد بی تجربه سازمان میراث فرهنگی در بازار تبریز مستقر می شد قرار بر آن بود که بیش از ۹۰ درصد هزینه را سازمان پرداخت کند و کمتر از ده درصد باقی مانده بر عهده ساکنین و شاغلین آنجا باشد. زمانی که کار شروع شد چون نگاه سازمان فقط فنی بود همه به فعالیتش معترض بودند و کار علی رغم میل باطنی کسانی که در بازار فعال بودند انجام می شد. ولی وقتی همکاران ما در میراث آذربایجان شرقی متوجه شدند که باید یک معادله چند مجهولی را حل کنند و فقط نمی توانند مسایل فنی را در نظر بگیرند، بعد از چهار الی پنج سال، نود و چند درصد هزینه های مرمت بازار تبریز توسط خود اهالی تأمین می شد و درصد خیلی پایینی توسط سازمان پرداخت می شد. ابتدا همه مدیریت کار به عهده میراث فرهنگی بود اما در انتها تقریباً نود و چند درصد مدیریت به عهده بازاریان بود و نقشی که سازمان ایفا می کرد محدود بود به نظارت های فنی، امور اداری، صدور پروانه فعالیت های مرمتی، و نیابت شهرداری و اداره گاز و... تنها در این زمینه ها اگر موضوعی بود میراث به واحدهای مربوطه مراجعه و مشکل را حل و فصل می کرد. نه اینکه مردم را بفرستد که این مسایل اداری مدیریتی را حل و فصل کنند. برای مثال مهندس تقی زاده برایم تعریف می کرد «روزی دیدم یکی از حجره داران بازار پیش من آمد در حالی که معترض بود. تعجب کردم چراکه حجره او خیلی خوب مرمت شده و همه نیازمندی های او تأمین شده بود. علت اعتراضش را پرسیدم جواب داد با کار مرمتی که صورت گرفته از ما مالیات چند برابر نسبت به سال های گذشته می خواهند و ما نسبت به اینکاری که انجام داده اید پیشیمانیم. چون ما مور میز مالیاتی نگاه به اطراف و فضای حجره می کند و با توجه به شکیل بودن فضا رقم مالیات را بالاتر از قبل برده است. این باعث شد نزد مدیرکل دارایی بروم و ازو سؤال کنم این مالیات ها را برای چه از مردم می گیرید؟ گفتند برای تأمین بودجه های شما. گفتم اگر شخصی به جای سازمان میراث اما تحت نظارت ما هزینه کند تا یک اثر تاریخی حفظ شود، شما باید مالیاتش را افزایش دهید؟! گفت نه! گفتم پس نباید مالیات این شخص را چند برابر افزایش دهید. در نهایت هم وقتی مدیرکل دارایی استان متوجه قضیه شد به میزهای مالیاتی دستور داد که فضاهای مرمتی تا چند سال از پرداخت مالیات معاف باشند و کسی به سراغشان نرود.» مطمئن باشید اگر خود حجره دار برای حل و فصل گره اداریش شخصاً به دنبال کار می رفت موفق نمی شد. میراث باید این نقش را ایفا کند و به این معنی مثل پنجره های واحد می شود از سوی حکومت رو به مردم. وقتی به این ترتیب عمل شد، پس از سال ها که دیگر یک تشکل مدنی برای اداره بازار وجود نداشت، به این بهانه هیأت امنایی تشکیل شد و بزرگان بازار دور هم جمع شدند و با همدیگر برای حل و فصل مسایل همفکری می کردند و نهاد اجتماعی شان احیا شد و به ابعاد فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، مدیریتی و... موضوع توجه شد و در نهایت بزرگترین بازار کشور به

معماری در جهان به شمار می آید. به برنده این جایزه ۵۰۰۰۰۰ دلار آمریکا داده می شود. جایزه معماری آقاخان بر خلاف جایزه پریترکر، بر روی شیوه های بومی و اسلامی و راهکردهای معماری کهن و نوین در توسعه جهان سوم نیز متمرکز است.

سرعت و با کیفیت احیا شد. پس حتماً در بافت تاریخی می تواند چنین اتفاقاتی رخ دهد. هر چند هر جا تفاوت هایی دارد که طبیعی است و دو معادله پنج مجهولی مثل هم نخواهند بود.

نکته آخر، بحث قوانین و مقررات است. ما از یک سو در خصوص بحث حفاظت از آثار و بافت تاریخی قوانین و مقرراتی داریم. حتی نسبت به خیلی از کشورهایی که فکر می کنیم در حوزه قوانین و مقررات پیشرفته تر هستند، قوانین بهتری هم داریم. فقط نکته ای که وجود دارد ذیل این قوانین باید دستورالعمل ها و مقررات تکمیلی دیگری تدوین شود. برای اولین بار موضوع میراث فرهنگی در برنامه پنج ساله سوم وارد شد. آنجا دو بند داریم که به بافت تاریخی معطوف است، و تکالیفی برای شهرداری ها و شورای شهر مطرح می شود. در تاریخ معاصر ما این اولین بار است که یک چنین اتفاقی می افتد. در برنامه پنج ساله چهارم این موضوع مؤکد و دامنه آن وسیع تر می شود. در نتیجه زمینه برای انجام کارهای ترویجی آماده می شد که می توانست باعث ایجاد تکلیف و فعال کردن دستگاه های مختلف شود. خاطرم هست در سال ۱۳۸۲ و ابتدای برنامه چهارم، پنج هزار کارگاه مرمت در کشور فعال بود که اکثراً داخل بافت های تاریخی قرار داشت. از این پنج هزار تا دو هزار و پانصد تای آن توسط میراث اداره می شد و مابقی توسط شهرداری ها، وزارت مسکن و شهرسازی و بخش خصوصی فعالیت می کرد. این نشان دهنده تأثیر کارهای ترویجی بود. این را مقایسه کنید با سال ۱۳۷۷. ظرف پنج سال تعداد کارگاه های مرمتی در سطح کشور از ۲۷۶ به ۵۰۰۰ عدد رسید.

متأسفانه کل برنامه پنج ساله چهارم توسط دولت نهم معطل ماند و ظرفیت های قانونی و حقوقی خوب آن در زمینه میراث فرهنگی اجرایی نشد. ولی خوشبختانه در حال حاضر شاهد وضعیت جدیدی هستیم و در نقطه عطف قرار گرفته ایم. در طول تمام سال هایی که سازمان میراث فرهنگی فعالیت کرده و مسأله حفاظت مطرح بوده، از قبل از انقلاب تا دوره جدید همواره یک دستگاه مهم مثل وزارت راه و شهرسازی (با در نظر گرفتن تغییر نام ها و ساختارهایی که این دستگاه پیدا کرده است) که به موضوع توسعه شهری می پردازد، به طور موازی در کارهای سازمان میراث فرهنگی دخالت می کرده است. تا قبل از دولت جدید، همیشه شاهد رویارویی این دو حوزه بودیم. در صورتی که حالا می بینید که این دو کاملاً همسو شده اند و به حفاظت از بافت های تاریخی عنایت خاص دارند. به نظر من این در ساختار اداری کشور یک نقطه عطف است. همین الان طرح هایی که نمایندگان مجلس به مناسبت برنامه پنج ساله ششم پیشنهاد می کنند به شدت روی بحث حفاظت از بافت تاریخی متمرکز است. البته همچنان شاهد تخریب در بافت های تاریخی هستیم ولی رویکرد قانونی و اداری رویکردی است کاملاً مثبت و در جهت حفاظت نه تخریب. به نظر من این موضوع شرایط خیلی خوبی را فراهم خواهد کرد و امیدوارم طی برنامه پنج ساله ششم شاهد رویکرد جدیدی در احیای بافت های تاریخی باشیم و مردم و متولیان شهرهای ما متوجه شوند که بافت تاریخی یک معضل نیست بلکه ثروتی بسیار مهم



است که نباید بدان در مقیاس محله‌ای و شهری پرداخت بلکه گاهی در مقیاس ملی حائز اهمیت است. بافت تاریخی محله فهادان یزد در مقیاس ملی موضوعیت دارد. یعنی مسائل آن دغدغه همه ملت ایران است. همه تقاضا دارند تا به آن رسیدگی شود نه فقط اهل محل و ساکنینش. انشا... در برنامه پنج ساله ششم شاهد این رویه باشیم که در این صورت مسایل بافت‌ها حل و فصل خواهد شد و به دنبال آن ارتقاء منزلت مکانی بافت‌های تاریخی تحقق خواهد یافت و آن جا به مهم‌ترین جای شهر بدل خواهد شد.

اگر این اتفاق بیفتد نخبگان، متمکین، و کسانی که از نظر اجتماعی، علمی، هنری، و اقتصادی در مراتب بالاتر هستند، تمایل پیدا می‌کنند که در بافت تاریخی زندگی کنند و زندگی با کیفیت در آن رقم خواهد خورد.

چیدمان: بحث بلوار بسیج شهر یزد را که شما مطرح کردید و اینکه به مانند تیغی از میان بافت تاریخی رد شده، این اتفاق افتاده است، اگر آن بلوار ایجاد نشده بود و الان می‌خواستند آن را ایجاد کنند قطعاً چنین نمی‌شد چراکه سطح آگاهی و اهمیت آن بالا رفته است، کما اینکه این اتفاق قرار بود در محدوده اطراف امامزاده رخ دهد و خوشبختانه نشد، حال چگونه می‌توان این اتفاق افتاده را با فضای پیرامونش همراه کنیم تا کمترین آسیب را بزند؟

در وضعیت پیشین کالبد شهرها و بافت‌های تاریخی برای جامعه شهری حکم تنی را داشت که بر اثر قطع نخاع فاقد واکنش عصبی شده بود. طبیعتاً برای شخصی که قطع نخاع شده حتی قطع پاهایش هم نامحسوس است. به عبارت دیگر قطع شدن سیستم عصبی موجب بی‌تفاوتی به اعضا و جوارح و موجودیت و اهمیتشان می‌شود. خوشبختانه جهت حرکت فعلی و آینده این نوید را می‌دهد که سیستم عصبی شهرها و بافت‌های تاریخی در حال فعال شدن است و به نظر من این موضوع اتفاق خیلی مهمی است. چه کسی در فعال شدن سیستم عصبی نقش ایفا می‌کند؟ در اثر چه بود که این سیستم عصبی فعال شد؟ رسانه‌ها. نقش رسانه‌ها فعال کردن سیستم عصبی جامعه است. رسانه‌ها باید به شکل مستمر و عمیق این سیستم عصبی را فعال نگه دارند. البته شرط آن اینست که خود معرفت نسبت به ارزش‌های میراث فرهنگی را بالا ببرند. صرف اینکه نسبت به خرابی‌ها واکنش نشان دهند کفایت نمی‌کند. باید ارزش‌ها را هم آشکار کنند.

نکته دیگر اینکه وقتی داخل بافت تاریخی خرابی به وجود می‌آید حقیقتاً مثل این است که زخمی ایجاد می‌شود که حتی اگر ترمیم شود هم باز جای آن باقی می‌ماند. خوب است که جای آن بماند تا از یاد ما نرود و به یک عبرت تبدیل شود. تا دیگر احداث بلوار بسیج دومی به ذهن کسی خطور نکند. دائم باید آن را تذکر دهیم و نگذاریم در تاریکی فرو رود. اینکه چه کسانی بودند که این چنین فکر می‌کردند؟ با چه انگیزه‌هایی این کار را می‌کردند؟ جامعه شهری ما باید نسبت به این رویداد تلخ اشراف پیدا کند و گرنه اینکه بلوار را جمع کنیم و دوباره بافت تاریخی را احداث کنیم ممکن نخواهد بود.

باید با یک تذکر دائمی حواسمان به این جای زخم باشد هر چند باید کاری کرد که تبعات زخم التیام یابد ولی جای زخم را نباید از بین برد تا معلوم باشد که دلیل زخم چه بوده است؟ و در بحث مرمت شهری این موضوع هم مهم است.

چیدمان: قوانین سازمان میراث فرهنگی و اتفاقاتی که در بدنه سازمان طراحی و تعریف شده آیا برای پیشگیری و پیشرفت ما کافیست یا اینکه نیاز دارد چیزهایی به آن اضافه یا از آن کم شود؟ قوانین آنچه را مدنظر سازمان هست را پوشش می‌دهد؟

اگر مقصود شما از قوانین آن چیزی است که مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کند، به نظر من در آن زمینه هرچند کسری داریم ولی ظرفیت قانونی خیلی زیاد نیست. اما اگر مقصود شما از قوانین تمام قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها، شیوه‌های تصمیم‌گیری دستگاه‌های مختلف هست، خیلی مشکل و کسری داریم. سازمان میراث فرهنگی در قانون تنها وظیفه حاکمیتی و نظارتی دارد. خودش وظیفه اجرایی در بافت تاریخی ندارد. وظیفه اجرایی در بافت تاریخی به عهده شهرداری‌ها و دستگاه‌های مرتبط به وزارت راه و شهرسازی است. میراث فرهنگی وظیفه دارد نسبت به حفاظتی که صورت می‌گیرد و طرح‌هایی که به اجرا در می‌آید نقش نظارتی و حاکمیتی خود را ایفا کند. یکی از مشکلات که این بود که تا قبل از برنامه پنج ساله سوم این تصور وجود داشت که بافت‌های تاریخی متعلق به سازمان میراث فرهنگی است. جایگاه قانونی سازمان به عنوان نقش حاکمیتی موجود است. اما اینکه دستگاه‌های دیگر را بتوان نسبت به وظایف قانونی‌شان ملتفت کرد، ممکن است بگویند که ما قانون مصرح نداریم یا آیین‌نامه و مصوبه مصرح دولت نداریم. در این صورت سازمان باید آن را فراهم کند که مصرح شود. البته امروز وضعیت نسبت به ۱۵ سال پیش خیلی بهتر شده و در همین حد هم از بسیاری کشورهای دیگر دنیا جلوتر هستیم ولی کشورهای زیادی هم هستند که وضعیتشان از ما بهتر است؛ نمونه آن ایتالیاست که تمام دستگاه‌ها ناگزیرند نقش حاکمیتی وزارت میراث فرهنگی را به رسمیت بشناسند. ■